



باز آرای ژئوپلیتیک سوریه و گذار به نظم پسا اسد (۲۰۲۵-۲۰۱۱)

کمال شریفی^۱، رحمان حریری^۲، کامران لطفی^۳

۳۸

دوره ۱۰، شماره ۳، پیاپی ۳۸

پاییز ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۵/۰۵/۰۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۰۷/۱۰

صص: ۴۴۹-۴۶۸

شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۴۵۶۵

الکترونیکی: ۳۸۱-۲۷۱۷



چکیده

بحران سوریه و فروپاشی نسبی اقتدار دولت مرکزی این کشور، زمینه ظهور بازیگران غیردولتی با نفوذ فزاینده را فراهم کرده است. این پژوهش با تمرکز بر دو گروه مهم، یعنی تحریرالاشام و نیروهای دمکراتیک سوریه به دنبال پاسخ به این سؤال است که چگونه این بازیگران غیردولتی در فرآیند شکل‌گیری ژئوپلیتیک سوریه پس از حکومت اسد نقش‌آفرینی می‌کنند و پیامدهای این وضعیت برای نظم سیاسی و امنیتی منطقه‌ای چیست؟ در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که تحریرالاشام و نیروهای دمکراتیک سوریه از طریق افزایش مرکزیت شبکه‌ای خود در میان سایر بازیگران در حال بازتعریف ژئوپلیتیک سوریه هستند؛ به گونه‌ای که هرچه میزان پیوندها و روابط این گروه‌ها گسترده‌تر و متنوع‌تر می‌شود، نفوذ ژئوپلیتیکی آن‌ها در آینده افزایش خواهد یافت. در همین راستا، چارچوب نظری پژوهش بر اساس تحلیل شبکه‌های ژئوپلیتیکی است که موقعیت و روابط بازیگران را در شبکه‌های چندلایه از مناسبات داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بررسی می‌کند. این مقاله با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ نتایج پژوهش نیز می‌تواند علاوه بر غنای ادبیات علمی در حوزه ژئوپلیتیک و روابط بین‌الملل، ابزار تحلیلی مؤثری برای سیاست‌گذاران منطقه‌ای و بین‌المللی در درک تحولات سوریه و غرب آسیا فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: سوریه، تحریرالاشام، نیروهای دمکراتیک، شبکه، ژئوپلیتیک.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۲. استادیار و عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)

r.hariri@razi.ac.ir

۳. استادیار و عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

مقدمه

تحولات غرب آسیا در دو دهه‌ی اخیر بیش از هر زمان دیگری شاهد ظهور و گسترش بازیگران غیردولتی در عرصه سیاست و امنیت بوده است. سوریه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کانون‌های بحران در منطقه از زمان آغاز بحران داخلی در سال ۲۰۱۱، نمونه بارزی از فروپاشی اقتدار دولت مرکزی و پیدایش خلأ قدرتی است که زمینه را برای ظهور و گسترش گروه‌های غیردولتی فراهم کرده است. این بازیگران غیردولتی نه تنها در روند درگیری‌های داخلی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده‌اند بلکه در شکل‌دهی به معادلات ژئوپلیتیک سوریه و حتی غرب آسیا نیز سهمی برجسته داشته‌اند. ژئوپلیتیک سوریه از گذشته تاکنون در پیوندی تنگاتنگ با موقعیت جغرافیایی این کشور، ترکیب جمعیتی، منابع انرژی و جایگاه آن در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی شکل گرفته است اما جنگ داخلی و تداوم بحران موجب شد که ساختار سنتی قدرت در سوریه دچار گسست شود و معادلات جدیدی در سطح محلی، ملی و فراملی پدید آید. در این میان، بازیگران غیردولتی با بهره‌گیری از شرایط خلأ قدرت، توانستند بر بخش‌هایی از سرزمین سوریه مسلط شوند و نه تنها به‌عنوان نیروهای نظامی بلکه به‌عنوان بازیگران سیاسی و اجتماعی ایفای نقش کنند.

این مسئله نشان می‌دهد که ژئوپلیتیک سوریه در دوران گذار به نظم پسا اسد صرفاً بر اساس قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی تعیین نخواهد شد بلکه بازیگران غیردولتی نیز سهم قابل‌توجهی در تعیین مسیر آینده خواهند داشت. یکی از مهم‌ترین این بازیگران، تحریرالاشام است که از درون گروه‌های جهادی اسلام‌گرا همچون جبهه النصره برآمده و توانسته است در شمال غرب سوریه جایگاهی محوری بیابد. تحریرالاشام ضمن برخورداری از ظرفیت نظامی، تلاش کرده است نوعی ساختار شبه‌دولتی در مناطق تحت کنترل خود ایجاد کند و از این طریق به بازیگری فراتر از یک گروه مسلح بدل شود. این گروه با بهره‌گیری از منابع مالی، کنترل جغرافیایی و ایدئولوژی خاص خود، توانسته است بر معادلات سیاسی سوریه و حتی روابط منطقه‌ای تأثیرگذار باشد. بررسی این گروه نشان می‌دهد که چگونه بازیگران غیردولتی می‌توانند با ایجاد سازوکارهای حکمرانی محلی و تأثیرگذاری بر مناسبات امنیتی و اقتصادی، بخشی از ژئوپلیتیک نوین سوریه را بازتعریف کنند.

از سوی دیگر، نیروهای دموکراتیک سوریه نیز که عمدتاً متشکل از کردها و متحدان محلی آنان هستند در شرق و شمال سوریه قدرت‌گیری قابل‌توجهی داشته‌اند. این نیروها نه تنها در میدان جنگ

با داعش و دیگر گروه‌ها نقش‌آفرینی کرده‌اند بلکه با حمایت‌های مستقیم ایالات متحده و برخی قدرت‌های غربی، توانسته‌اند نوعی ساختار سیاسی-نظامی نسبتاً پایدار در مناطق تحت کنترل خود ایجاد کنند. تجربه اداره‌ی خودگردان در شمال شرق سوریه نمونه‌ای بارز از تلاش بازیگران غیردولتی برای ایجاد بدیل‌هایی در برابر دولت مرکزی است. این موضوع از منظر ژئوپلیتیک اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا نه تنها ترکیب جمعیتی سوریه و ساختار سیاسی آینده این کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد بلکه بر مناسبات منطقه‌ای، به‌ویژه روابط ترکیه، ایران، عراق و آمریکا نیز سایه می‌افکند. با توجه به این زمینه‌ها این پژوهش به دنبال آن است که از سطح تحلیل صرفاً امنیتی فراتر رفته و نشان دهد که بازیگران غیردولتی از طریق کنترل سرزمین، ارائه خدمات اجتماعی، تعامل با قدرت‌های خارجی و حتی بازتعریف هویت‌های محلی به بخشی جدایی‌ناپذیر از معادلات ژئوپلیتیکی تبدیل شده‌اند. در این راستا، تمرکز بر دو بازیگر مهم، یعنی تحریرالاشام و نیروهای دموکراتیک سوریه، می‌تواند ابعاد مختلف نقش‌آفرینی این گروه‌ها را آشکار سازد. بنابراین، پژوهش حاضر با تمرکز بر پیوند میان بازیگران غیردولتی و ژئوپلیتیک، تلاش می‌کند تا سهم و نقش این گروه‌ها در بازسازی نظم سیاسی سوریه پس از اسد را تبیین نماید؛ در واقع پرسش اساسی این تحقیق آن است که تحریرالاشام و نیروهای دموکراتیک با چه مکانیسم‌هایی جایگاه شبکه‌ای خود را افزایش می‌دهند و این افزایش مرکزیت، چه پیامدهایی دارد.

در خصوص پیشینه و ادبیات پژوهش نیز می‌توان اذعان نمود که برخی آثار موجود نظیر «افسانه زدایی در سوریه پس از اسد» از پینفولد (۲۰۲۵)، «ژئوپلیتیک جابجایی قدرت: تحلیل مواضع هیئت تحریرالاشام پیروزی بر اسد و بحران انسانی در سوریه» از ساپوترا (۲۰۲۵)، «سوریه پس از سقوط اسد: چشم اندازی از عدم قطعیت و منافع رقابتی» از یوسف (۲۰۲۴)، «بحران سوریه: یک درگیری اجتماعی طولانی مدت» از کایا (۲۰۲۱)، «سقوط نظام سیاسی سوریه در پرتو نسل چهارم نظریه انقلاب» از زیبایی و نجفی (۱۴۰۴)، «تحلیل مخاطرات تحولات ۲۰۲۴ سوریه برای ایران» از برزگر و عالیشاهی (۱۴۰۳)، «بررسی نقش جمهوری اسلامی ایران در تحولات سوریه از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۵» از پژوهان فر (۱۴۰۳) به پژوهش حاضر نزدیک هستند اما در مجموع، پژوهش‌های مذکور با وجود داشتن برخی داده‌های مهم، تمامی ابعاد موضوع ما را تحت پوشش قرار نمی‌دهند و نیز تا کنون هیچ پژوهشی به صورت کامل مقوله‌هایی مانند تحولات سوریه پس از اسد، نقش بازیگران

غیردولتی در این بحران و فراز و نشیب های پیش روی تحریر الشام و نیروهای غیردموکراتیک را به صورت کامل مورد تحلیل و بررسی قرار نداده است.

۲- چارچوب نظری

نظریه‌ی شبکه‌ای از گذشته تاکنون در حوزه‌های گوناگون از جمله علوم زیستی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، کاربردهای گسترده‌ای یافته است. این نظریه از جمله دیدگاه‌های نوین در عرصه‌ی روابط بین‌الملل به شمار می‌رود و در بستر مکتب واقع‌گرایی به عنوان یکی از بنیادی‌ترین رویکردها در فهم روابط بین‌الملل، شکل گرفته است. مکتب واقع‌گرایی توانسته است ضمن حفظ اصول اساسی خود، به پیدایش شاخه‌های متعددی نظیر واقع‌گرایی کلاسیک و واقع‌گرایی ساختاری بینجامد. نظریه‌ی شبکه‌ای نیز با تکیه بر مفروضات اصلی این مکتب در یک دهه‌ی اخیر جایگاه قابل توجهی در تحلیل روابط بین‌الملل، به‌ویژه درک پیچیدگی‌ها و پدیده‌هایی نظیر «اثر پروانه‌ای» به دست آورده و تا حدی جایگزین نگرش ژئوپلیتیکی شده است (ساجدیان فرد و همکاران، ۱۳۹۸: ۹-۱۵).

تحلیل شبکه‌ای مجموعه‌ای از رویکردها و ابزارهای تحلیلی است که امکان توصیف سامانمند روابط متقابل و ارتباطات میان واحدها را فراهم می‌آورد. در سطوح مختلف این نوع تحلیل می‌تواند: ۱. ساختار کلی روابط بین واحدها را نمایش دهد. ۲. نظام‌های فرعی و وابسته را تشریح کند. ۳. همچنین گروه‌های فرعی درون سیستم را با یکدیگر مقایسه نماید (عباسی، پورجم و ماندگار، ۱۳۹۴: ۷). برخی از مهم‌ترین پیچیدگی‌های این رویکرد عبارت‌اند از: تعامل و ارتباط با سایر شبکه‌ها و بازی‌های سیاسی یا اقتصادی، انجام بازی‌های متنوع در قالب شبکه‌هایی با قواعد متفاوت، حضور بازیگران چندگانه با برداشتها و منافع متمایز، هم‌زمانی و تداخل راهبردهای مختلف در میان سطوح گوناگون تعامل و نیز وجود پیوندهای چندسطحی میان شبکه‌های متمایز با اهداف استراتژیک متفاوت (قاسمی، ۱۳۸۸: ۸).

۱-۲- تحلیل شبکه‌ای از مرکزیت ژئوپلیتیکی

محیط ژئوپلیتیکی بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی در منظر تحلیل شبکه‌ای به مثابه یک سامانه پویا قابل مدل‌سازی است که شامل مجموعه‌ای از کنشگران و بازیگران مختلف است. در این ساختار شبکه‌ای هر یک از این بازیگران دارای وزن، اهمیت ارتباطی، نقش و توانایی‌های متفاوت برای تأثیرگذاری و تأثیرپذیری هستند؛ این تفاوت‌ها منجر به شکل‌گیری یک سلسله مراتب قدرت در شبکه می‌شود. عوامل و بازیگران در این تحلیل بر اساس میزان نفوذ و توان تأثیرگذاری در سه سطح اصلی دسته‌بندی می‌شوند:

الف) سطح بازیگران با مرکزیت درجه بالا

این دسته از بازیگران به واسطه برخورداری از ظرفیت‌های ذاتی و برقراری ارتباطات گسترده به عنوان نقش‌آفرینان اصلی در شبکه ژئوپلیتیکی شناخته شده و از درجه مرکزیت بالایی برخوردارند. اگرچه ممکن است این کنشگران با تمام اجزای شبکه ارتباط مستقیم نداشته باشند اما به دلیل تعاملات مستمر و قوی با دیگر بازیگران با نفوذ، جایگاه محوری پیدا می‌کنند. باید تأکید کرد که وزن ژئوپلیتیکی این بازیگران است که اهمیت و مرکزیت آن‌ها را در شبکه افزایش می‌دهد. نکته کلیدی در این سطح تحلیل، فضایی بودن مرکزیت است؛ یعنی مرکزیت صرفاً بر اساس موقعیت جغرافیایی سنجیده نمی‌شود بلکه ممکن است بازیگری که از نظر مکان فیزیکی در حاشیه قرار دارد به دلیل توان کنشگری فضایی خود از قدرت بیشتری نسبت به بازیگران صرفاً منطقه‌ای برخوردار باشد (غلامی و افضلی، ۱۴۰۱: ۵).

ب) سطح بازیگران با مرکزیت بینایی بالا

گروهی دیگر از بازیگران وجود دارند که به دلیل ویژگی‌های خاص از امتیاز منحصر به فردی برخوردارند. این ویژگی سبب می‌شود سایر کنشگران برای پیشبرد راهبردها و سیاست‌های خود، چاره‌ای جز استفاده از آن‌ها به عنوان حلقه واسطه یا میانجی نداشته باشند. این بازیگران که دارای مرکزیت بینایی ژئوپلیتیکی هستند، وظیفه تسهیل‌گری ارتباط میان سایر زوج‌ها و گروه‌های فعال در شبکه را بر عهده دارند. موقعیت این کنشگران در شبکه بسیار حساس و حیاتی است؛ به طوری که هرگونه تزلزل یا انفعال در جایگاه آن‌ها، کل شبکه را دچار بی‌ثباتی می‌کند. حذف یا غیرفعال شدن این بازیگران به معنای از بین رفتن یا افزایش چشمگیر هزینه ارتباطات میان بخش‌های دیگر

شبکه است. این افراد اغلب در زیر شبکه‌های مختلف حضور دارند و موقعیت کلیدی آن‌ها به منزله حفظ پیوستگی آن زیر شبکه‌ها می باشد (همان منبع: ۵).

پ) سطح بازیگران با مرکزیت نزدیکی

دسته سوم شامل بازیگرانی است که فاقد نفوذ گسترده (درجه بالا) یا نقش محوری میانجی‌گری (بینابینی بالا) هستند؛ با این حال، آن‌ها برای برقراری ارتباط با سایر اجزای شبکه، نیازی به عبور از یک واسطه ندارند. این بازیگران که دارای مرکزیت نزدیکی یا مجاورت هستند به دلیل ظرفیت‌های هویتی، سیاسی، فرهنگی یا جغرافیایی خود، قابل دسترس‌ترین کنشگران برای دیگر بازیگران محسوب می‌شوند و کمترین فاصله را برای اثرگذاری بر آن‌ها دارند (غلامی و افضل، ۱۴۰۱: ۵).

۲-۲ - مزایای مرکزیت شبکه

برخی از بازیگران در شبکه‌ها نسبت به دیگران نقش محوری تری دارند و در روابط زیادی با سایر بازیگران هستند. مرکزیت شبکه دارای سه مزایای سیاسی است: اول، مرکزیت درجه؛ از داشتن تعداد زیادی پیوند قوی حاصل می‌شود (روابط نزدیک با سایر بازیگران در یک شبکه) این الگوی پیوندها به یک بازیگر دسترسی مستقیم به سایر بازیگران می‌دهد. دوم، مرکزیت بینابینی؛ از پیوند دادن و ایجاد روابط بین افراد ناشی می‌شود. افراد، گروه‌ها یا حتی کل شبکه‌های بازیگرانی را که پیوندهای اندکی بین آن‌ها وجود دارد با هم متحد می‌کند. قرار گرفتن در این موقعیت به آن دسته از بازیگران این توانایی را می‌دهد که روابط بین طرفینی را که فاقد سایر امکانات هستند، میانجی‌گری کنند. سوم، ارتباطات؛ فقط با تعداد کمی پیوند دورتر از هر بازیگر دیگری در شبکه ایجاد می‌شود (Burton, Montgomery, 2010: 4).

۳- بحران سوریه و ساختار شبکه‌ای بازیگران

ساختار شبکه‌ای بازیگران در بحران سوریه، تأثیرات عمیقی بر پویایی این بحران داشته است. این شبکه شامل دولت‌ها، قدرت‌های منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و گروه‌های غیردولتی است و ویژگی‌های مرکزیت و میانجی‌گری در آن باعث می‌شود پیامدهای سیاسی و امنیتی قابل توجهی شکل بگیرد. بعلاوه اینکه این پیامدها را در مسائلی نظیر طولانی شدن جنگ که منجر به رقابت میان بازیگران خارجی برای حفظ سهم نفوذ خود به افزایش دریافت کمک برای طرف‌های مختلف می‌انجامد مشاهده نمود که تکرار و تشدید درگیری را تقویت می‌کند (رضایی، ۱۴۰۰: ۷۹). از اینرو،

طولانی شدن جنگ نتیجه مستقیم «شبکه پراکنده قدرت» است؛ به این معنی که هیچ گروهی به تنهایی توان تسلط کامل بر کل ساختار را ندارد و این، جریان جنگ را پایدار و مقاومت آن را در برابر راه حل سیاسی دشوار می سازد.

همچنین از دیگر پیامدهای سیاسی، تداخل رقابت های محلی و بین المللی است؛ چرا که ساختار شبکه ای موجب هم پوشانی رقابت های محلی با منافع بین المللی شده است. شبکه نیروهای محلی غیردولتی (مانند گروه های شورشی یا قومی) با قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای در هم تنیده است و رقابت های محلی غالباً به بازتاب منافع قدرت های بزرگ تبدیل می شوند (قهرمانپور، ۱۳۹۸: ۶۴). برای مثال، رقابت میان ترکیه و ایران در شمال غرب سوریه نه فقط یک کشمکش منطقه ای است بلکه در بسیاری از موارد در قالب حمایت از گروه های محلی بروز پیدا کرده است (امین پور، ۱۳۹۹: ۱۰۸).

۴- بازیگران منطقه ای، بین المللی و شبکه های ژئوپولیتیک سوریه

۴-۱- ایران

همگرایی عمیق مناسبات میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی سوریه، تابعی از مجموعه ای از عوامل متقاطع است که شامل تحولات منطقه ای و جهانی، ویژگی های رهبری دو کشور، دشمنان و متحدان منطقه ای مشترک و نیازهای داخلی طرفین می شود. علاوه بر عوامل سلبی که دو کشور را در برابر تهدیدات مشترک به هم نزدیک کرده است (نظیر دشمنان مشترک)، بسترهای ایجابی متعددی نیز این پیوند را تقویت کرده است از جمله: روابط گسترده در حوزه های تجاری-اقتصادی، فرهنگی-اجتماعی و سیاسی-امنیتی. از اینرو در میان کشورهای عربی، سوریه از بالاترین سطح روابط با ایران برخوردار است (جعفری ولدانی و نجات، ۱۳۹۲: ۱۷۰). در همین راستا می توان اشاره نمود که مواضع رسمی اعلام شده توسط رهبر جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات سوریه بر دو محور اصلی استوار بود: پشتیبانی از هرگونه اصلاحاتی که در راستای منافع مردم این کشور باشد و مخالفت قاطع با مداخله ایالات متحده آمریکا و متحدان منطقه ای آن در امور داخلی سوریه. بعلاوه اینکه در مقطعی هم، ایران ابتکاری دیپلماتیک را مطرح ساخت و پیشنهاد میانجیگری میان گروه های معارض و دولت سوریه را ارائه داد (سعادت، آثارتمر و خزایی، ۱۳۹۶: ۴۸).

۴-۲- ترکیه

ترکیه به عنوان یک رابط کلیدی میان بازیگران مخالف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای علیه دولت سوریه عمل کرد. آنکارا با بهره‌گیری از جایگاه خود به عنوان عضو ناتو، نقشی فعال در تشدید اقدامات خصمانه علیه دمشق ایفا نمود. این خصومت با ارائه تسهیلات و امتیازات گوناگون به جریان‌ات معارض سوری، خصوصاً گروه‌های نظامی و مسلح، علنی شد (جعفری ولدانی و نجات، ۱۳۹۲: ۱۵۲). دولت ترکیه که از ابتدا حامی گروه‌های مخالف بشار اسد بود برای حل بحران، درخواست ایجاد یک کریدور بشردوستانه در عمق خاک سوریه را مطرح کرد؛ امری که با توجه به مخالفت دمشق، بدون دخالت نظامی عملاً غیرقابل اجرا به نظر می‌رسید. رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه در آن دوره با دفاع از این طرح در پارلمان به شدت به حکومت سوریه تاخت و اظهار داشت: «اگرچه پدر بشار اسد در این دنیا برای اعمال خود مؤاخذه نشد اما پسر او قطعاً باید پاسخگوی این کشتارها باشد» (سعادت، آثار تمر و خزایی، ۱۳۹۶: ۴۹).

۴-۳- روسیه

حمایت قاطع روسیه از دولت اقتدارگرای بشار اسد در برابر مخالفان و همچنین مخالفت با مداخله نظامی آمریکا به وضوح نشان داد که سیاست خارجی روسیه از رویکرد منفعلانه به یک استراتژی فعال تغییر یافته است و مسکو قصد دارد حضور خود در غرب آسیا را تداوم بخشد. روسیه به‌خوبی آگاه است که تضعیف موقعیت ایران پس از فروپاشی سوریه، می‌تواند به طور مستقیم به منافع روسیه آسیب زده و زمینه را برای گسترش نفوذ ایالات متحده در منطقه فراهم آورد (رحیمی، عزتی و مهدوی، ۱۴۰۰: ۱۴). بحران سوریه و به‌ویژه پس از سال ۲۰۱۴، ارتباطی مستقیم با منافع حیاتی، هویت ملی و سیاست خارجی روسیه پیدا کرد. از مهم‌ترین نتایج حضور فعال روسیه در سوریه و مبارزه با تروریسم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ایفای نقش محوری در تحولات منطقه‌ای، مقابله با شبکه‌های جرایم سازمان‌یافته در جنوب روسیه، سرکوب تروریسم نوظهور در آسیای مرکزی، مدیریت سیاسی منطقه در تعامل با قدرت‌های محلی و نیز کاهش انزوای بین‌المللی مسکو (سعادت، آثار تمر و خزایی، ۱۳۹۶: ۵۰).

۴-۴- آمریکا

کانون توجه ژئوپلیتیک آمریکا در سوریه بر تخریب ساختار حکومتی کنونی و به‌درازا کشاندن جنگ فرسایشی، متمرکز است تا زیربنای این کشور تضعیف گردد. این راهبرد از طریق اعطای

کمک‌های پنهان و آشکار به جناح‌های مختلف معارض، پیگیری می‌شود. در این معادله منطقه‌ای، تأمین امنیت دولت اسرائیل به عنوان یک اولویت اساسی و غیرقابل چشم‌پوشی در دکترین سیاست خارجی آمریکا در غرب آسیا تعریف شده است (دهشیار و امین آبادی، ۱۳۹۹: ۱۲). راهبرد آمریکا در قبال سوریه بر تضعیف دولت مرکزی متمرکز است زیرا این اقدام، منافع واشنگتن را در چندین جبهه تأمین می‌کند: تضعیف جنبش‌های منطقه‌ای مقاومت، وادار کردن ایران به عقب‌نشینی در منطقه، تأمین امنیت اسرائیل از طریق حذف یک حکومت مخالف و محدود ساختن نفوذ ایران و انزوای آن (سعادت، آثار تمر و خزایی، ۱۳۹۶: ۲۳).

این موارد نشان می‌دهند که شبکه ژئوپلیتیکی سوریه یک شبکه چندقطبی و نامتقارن است. روسیه مرکزیت و میانجی‌گری بالاترین سطح را دارد و گره اصلی شبکه محسوب می‌شود. ایران مرکزیتی گسترده اما میانجی‌گری محوری دارد، ترکیب مرکزیت منطقه‌ای و میانجی‌گری تاکتیکی دارد، آمریکا مرکزیت محدود اما استراتژیک و میانجی‌گری ساختاری دارد. این نقش‌ها به شکل مستقیم بر پویایی‌های قدرت، ائتلاف‌سازی و روندهای میدانی سوریه اثرگذار هستند و مبنای تحلیل دو بازیگر اصلی این پژوهش یعنی تحریرالشام و نیروهای دموکراتیک سوریه قرار می‌گیرند.

۵- جبهه داخلی و شبکه ژئوپلیتیک سوریه پسا اسد: از رقابت تا همکاری

۵-۱- نیروهای دموکراتیک

نیروهای دموکراتیک یک ائتلاف برای شکست داعش و یک اتحاد غیردولتی متشکل از جنگجویان عمدتاً کرد، عرب، مسیحی سریانی و ترکمن در سوریه بود. این نیروها که با کمک و حمایت آمریکا در اواخر سال ۲۰۱۵ تشکیل شدند از زمان آغاز به کار خود از نظر اندازه و ترکیب متفاوت شده است و به طور کلی از تقریباً شصت هزار جنگجو با ریشه‌های متنوع تشکیل شده است (Stigall, 2020: 59). در واقع در اواسط سال ۲۰۱۴ کردها به طور رسمی وارد جنگ داخلی سوریه شدند یعنی زمانی که داعش مناطق تحت کنترل خود را تصرف کرد. در ابتدا، کردها به سمت مرز ترکیه رفتند اما بعداً زیر چتر نیروی دموکراتیک سوریه شروع به جنگیدن کردند (NajafAli et al, 2024: 7). پس برای تحکیم ائتلاف ضد داعش در اکتبر ۲۰۱۵ نیروهای دموکراتیک سوریه یک ائتلاف شبه نظامی چند قومیتی را تشکیل دادند؛ این

اتحاد به نیروی زمینی اصلی ائتلاف به رهبری ایالات متحده در مبارزه با داعش تبدیل شد (Ford, 2019: 11).

در تحلیل شبکه‌ای، مرکزیت، میانجی‌گری و پیوندها نقاط کلیدی هستند که نقش یک بازیگر را در شکل‌دهی به نظم ژئوپلیتیکی مشخص می‌کنند. نیروهای دموکراتیک سوریه (که عمدتاً از ترکیب کردها و متحدان عرب تشکیل شده‌اند) نمونه‌ای بارز از یک گره شبکه‌ای با مرکزیت پویا در گذار به سوریه پسا اسد هستند. اولاً، این گروه به دلیل کنترل سرزمینی قابل توجه در شمال شرق سوریه، شامل مناطق نفتی، مرزهای استراتژیک و جمعیت متنوع، توانسته است نقش مهمی در تعادل قدرت داخلی ایفا کند (Fadaian Aghaliyat, 2025: 1) و ثانیاً، نیروهای دموکراتیک سوریه ارتباطی قوی با بازیگران فرامنطقه‌ای ایالات متحده داشته‌اند که زمینه را برای مرکزیت شبکه‌ای فرامنطقه‌ای آن‌ها فراهم کرده است. آمریکا از این گروه برای مقابله با داعش و مدیریت امنیت در شمال شرق سوریه حمایت کرده و همین پیوند موجب تقویت نقش این گروه در معادلات قدرت ژئوپلیتیکی شده است (Washington Institute, 2021).

از منظر میانجی‌گری، نیروهای دموکراتیک سوریه نقش مهمی میان قبایل محلی، گروه‌های قومی مختلف و بازیگران بین‌المللی ایفا کرده‌اند. این میانجی‌گری باعث شده است آن‌ها به عنوان یک عنصر ثبات‌بخش نسبی در مناطق تحت کنترل خود شناخته شوند (orientxxi.info, 2025). در چارچوب نظریه تحلیل شبکه، این رفتارها نشان می‌دهد که نیروهای دموکراتیک سوریه نه فقط یک گره محلی بلکه گره‌ای چندسطحی با پیوندهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هستند که توانسته‌اند نقش میانجی و مرکزیتی پویا در نظم ژئوپلیتیک سوریه ایفا کنند. این مرکزیت به آن‌ها امکان داده تا ضمن حفظ نفوذ در مناطق تحت کنترل در تعاملات سیاسی گسترده‌تری نیز مشارکت کنند. در مجموع، نقش نیروهای دموکراتیک در شکل‌گیری ژئوپلیتیک سوریه پسا اسد را می‌توان به عنوان گذار از یک گره غیررسمی محلی به یک بازیگر رسمی با مرکزیت شبکه‌ای و ظرفیت میانجی‌گری در سطوح مختلف قدرت تبیین کرد.

در مجموع، آینده سیاسی نیروهای دموکراتیک سوریه یک معادله پیچیده است که به چند عامل به طور هم زمان بستگی دارد: اول، اقدامات و تصمیمات حزب اتحاد دموکراتیک سوریه. دوم، نوع روابط حزب اتحاد دموکراتیک سوریه با اقلیم کردستان عراق. سوم، پتانسیل‌های سرمایه‌گذاری

خارجی. چهارم، دولت سازی و ملت سازی با توجه به مؤلفه های فرهنگی و هنجاری جامعه کرد. پنجم، مذاکرات یا ادامه تنش ها بین پ.ک.ک و ترکیه. اگر تنها یکی از آرمان های اصلی یعنی خودمختاری را به عنوان یک معنای برجسته بیناذهنی میان کردهای سوریه در نظر بگیریم به این نتیجه خواهیم رسید که حزب اتحاد دموکراتیک یا باید از صحنه سیاسی کنار برود یا در جهان بینی خود تحولی ایجاد کند تا در آینده، فضایی برای تنفس داشته باشد.

آنچه در این میان مهم است، معانی بیناذهنی بین کردهای سوریه است که حتی با کنار رفتن حزب اتحاد دموکراتیک باز هم به طریق دیگری دنبال خواهند شد. خودمختاری کسب شده تا زمان قرار گرفتن در چارچوب یک قانون اساسی محکم، تضمینی اطمینان بخش برای کردها ایجاد نخواهد کرد و این مسئله نه مورد رضایت اقلیم کردستان عراق است و نه آمریکا و اگر مواضع کنونی حزب اتحاد دموکراتیک سوریه همچنان تداوم یابد به خاطر مخالفت های ترکیه و آمریکا با آن، کسب خودمختاری دشوار خواهد شد. چنین شرایطی می تواند فضای سیاسی را رادیکال تر کرده و پای مداخلات نظامی فرا منطقه ای از جانب ترکیه و آمریکا به این میدان را باز نماید. تنها دو رخداد می تواند امیدبخش کردهای سوریه برای کسب خودمختاری در آینده باشد؛ نخست اینکه، دولت اقلیم کردستان عراق پس از برگزاری رفراندوم استقلال در این بخش بتواند حمایت های خارجی لازم را برای تشکیل کشور کردستان مستقل به دست آورد و دوم آنکه، کردهای سوریه با کنار گذاشتن رویه های غیردموکراتیک خود به سوی نهادسازی مشابه آنچه در کردستان عراق اتفاق افتاد، روی آورند (باقری دولت آبادی و ماهیدشتی، ۱۳۹۶: ۴۵).

۲-۵- تحریر الشام

جبهه النصره در ژانویه ۲۰۱۲ با انتشار بیانیه ای رسمی با عنوان «جبهه النصره برای حمایت از مردم شام» موجودیت خود را اعلام کرد. در این بیانیه که از طریق رسانه های وابسته به جریان های جهادی منتشر شد، هدف اصلی گروه «یاری مظلومان شام» و سرنگونی «نظام طاغوتی» معرفی گردید. رهبر گروه، ابو محمد الجولانی این جریان را نیرویی اسلامی و مردمی توصیف کرد که در پی تحقق عدالت، تقوا و وحدت اسلامی است (نیازی، ۱۴۰۴: ۱۰۸). در ادامه تحولات میدانی، جبهه النصره به هسته اصلی شکل گیری هیئت تحریر الشام تبدیل شد؛ جریانی که ریشه در شاخه رسمی القاعده در سوریه داشت اما بعدها اعلام استقلال کرد و کوشید هویتی تازه به عنوان سازمانی

نظامی - سیاسی با تمرکز بر مقابله با حکومت اسد، ارائه دهد (Philips, 2022:2). در استان ادلب، شکل‌گیری ساختارهای قدرت محلی تحت نفوذ تحریرالشام به ایجاد نوعی نظم شبه‌رسمی انجامید که خارج از کنترل دولت مرکزی عمل می‌کرد. بسیاری از مناصب اجرایی و مدیریتی در این منطقه در اختیار افرادی قرار گرفت که وابستگی مستقیم یا غیرمستقیم به این گروه داشتند؛ هرچند این افراد الزاماً دارای سمت رسمی دولتی نبودند اما در عمل تصمیمات سیاسی و راهبردی در چارچوب اراده تحریرالشام اتخاذ می‌شد (Mehchy, 2020:27).

هیئت تحریرالشام را می‌توان نه صرفاً یک بازیگر مسلح بلکه یک «گروه محوری» در شبکه ژئوپلیتیک چندلایه سوریه دانست. (Hafner-Burton, Kahler & Montgomery, 2009: 559). بر این اساس، جایگاه تحریرالشام را باید در نسبت با سایر بازیگران دولتی و غیردولتی از دولت سوریه و روسیه تا ترکیه، گروه‌های معارض و شبکه‌های جهادی فراملی تحلیل کرد. نخست، از منظر «مرکزیت»، تحریرالشام در شمال‌غرب سوریه بویژه استان ادلب به بازیگری با درجه بالایی مرکزیت عملیاتی تبدیل شده است. این گروه با حذف یا جذب رقبای مسلح و ایجاد «دولت نجات سوریه» توانست ساختار حکمرانی شبه‌دولتی ایجاد کند و کنترل جریان‌های امنیتی، اقتصادی و اداری را در دست گیرد (International Crisis Group, 2020). دوم، تحریرالشام نقش «میانجی شبکه‌ای» را میان سطوح مختلف شبکه ایفا می‌کند و پس از جدایی رسمی از القاعده این گروه کوشید پیوندهای خود با شبکه جهاد جهانی را تضعیف و در عوض، روابط تاکتیکی با ترکیه را تقویت کند. این جابه‌جایی پیوندها نشان‌دهنده بازآرایی موقعیت شبکه‌ای آن از یک گروه ایدئولوژیک فراملی به یک بازیگر محلی-منطقه‌ای است؛ چنین تغییری به معنای کاهش پیوندهای پرهزینه بین‌المللی و افزایش پیوندهای کارکردی منطقه‌ای برای بقا می‌باشد.

سوم، از منظر «جنگالی و خوشه‌بندی»، شمال‌غرب سوریه به یک خوشه نسبتاً متراکم تبدیل شده که در آن تحریرالشام گره مسلط است. این خوشه در عین حال به شبکه‌های بزرگ‌تر ژئوپلیتیکی متصل است: روسیه و ایران از طریق حمایت از دمشق، و ترکیه از طریق حضور نظامی و توافقات آستانه و سوچی. این موقعیت به آن قدرت چانه‌زنی نسبی می‌دهد، هرچند همچنان در فهرست سازمان‌های تروریستی غرب باقی مانده است. چهارم، تحلیل شبکه نشان می‌دهد که «آسیب‌پذیری ساختاری» تحریرالشام ناشی از وابستگی متقاطع آن به بازیگران قدرتمندتر است. اگرچه این گروه

در سطح محلی مرکزیت بالایی دارد اما در سطح کلان شبکه ژئوپلیتیک سوریه، گره‌ای نیمه‌پیرامونی محسوب می‌شود که بقای آن به توازن روابط با ترکیه و پرهیز از تقابل مستقیم با روسیه وابسته است (ICG, 2020).

به طور کلی، پیروزی هیئت تحریر الشام بر رژیم بشار اسد در سوریه تحت تأثیر چندین عامل کلیدی از جمله استفاده مؤثر از استراتژی‌های جنگ چریکی، تضعیف قدرت نظامی اسد به دلیل تحریم‌های اقتصادی غرب و حمایت لجستیکی و نظامی ترکیه از تحریر، شام بود (Saputra, 2025: 96). تمرکز بر مهارت‌های جنگی هیئت تحریر الشام و تیزبینی سیاسی احمدالشرع سبب شد این گروه ابتدا با داعش متحد شود و سپس به نفع القاعده از میدان خارج شد اما در عین حال با هر دو گروه جنگید و بخش‌های بزرگی از گروه‌های مسلح ضد اسد، مانند احرار الشام را در زنجیره فرماندهی هیئت تحریر الشام ادغام کرد (pinfo, 2025: 8). درواقع، هیئت تحریر الشام از استراتژی‌های نامتقارن استفاده می‌کند که به آن‌ها اجازه می‌دهد تا با انعطاف پذیری در برابر نیروهای دولتی سوریه مانور دهند. هیئت تحریر الشام با بهره‌گیری از زمین‌های صعب‌العبور، اجرای حملات ناگهانی و تکیه بر حمایت شبکه‌های محلی با موفقیت مانع عملیات نظامی اسد شده و در جبهه‌های مختلف نبرد به پیروزی‌هایی دست یافته است (Saputra, 2025: 88).

۶- پیامدهای رقابت نیروهای دموکراتیک و تحریرالشام بر نظم پسا اسد

در نظام پیچیده سوریه پسا اسد، نقش تحریرالشام و نیروهای دموکراتیک بیش از یک اثر نظامی صرف بوده و به شکل قابل توجهی بر بازتعریف نظم سیاسی، امنیتی و اجتماعی کشور و تعاملات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیر گذاشته است. بررسی پیامدهای کنش این دو گروه غیردولتی در ژئوپلیتیک سوریه، نشان‌دهنده دگرگونی‌های اساسی در توازن قدرت، الگوهای اداره سرزمین و رابطه با بازیگران منطقه‌ای و جهانی است. برخی از مهم‌ترین این پیامدها به شرح زیر می‌باشند:

۶-۱- بُعد تعادل قدرت داخلی

یکی از قابل توجه‌ترین پیامدهای حضور و نقش‌آفرینی تحریرالشام و نیروهای دموکراتیک در سوریه پسا اسد، تغییر بنیادین در تعادل قدرت داخلی کشور است. سقوط حکومت بشار اسد در

دسامبر ۲۰۲۴ منجر به ظهور دولت انتقالی تحت ریاست احمد الشرع، فرمانده پیشین تحریرالشام شد که توانست قدرت سیاسی را در دمشق و بخش‌هایی از غرب سوریه به دست بگیرد. این تحول نشان می‌دهد که تحریرالشام نه تنها نقش نظامی داشته بلکه توانسته است به رأس قدرت دولتی هم برسد؛ امری که پیش از این در دهه بحران سوریه بی سابقه بود (The Guardian, 2025). با این حال در دیگر بخش‌های کشور، نیروهای دمکراتیک سوریه که اکثراً در مناطق شمال شرق سوریه حضور داشته‌اند به توافقی با دولت برای ادغام بخش‌هایی از ساختار امنیتی و اداری تحت کنترل خود در چارچوب دولت انتقالی دست یافتند؛ این توافق به معنای انتقال کنترل مویرگی بر گذرگاه‌ها، امکانات مرزی و منابع انرژی به دولت مرکزی است (European union agency for asylum).

۶-۲- ابعاد تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی

پیامد مهم دیگر رقابت تحریرالشام و نیروهای دمکراتیک در سوریه، تأثیرگذاری بر تعاملات ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای است. حضور و کنشگری تحریرالشام در قدرت رسمی سوریه بویژه پس از سقوط اسد و انتصاب احمد الشرع به ریاست دولت انتقالی، بازتعریفی از نقش ایدئولوژی‌های افراطی در سیاست رسمی منطقه‌ای ارائه می‌دهد؛ اقدام ایالات متحده در لغو برچسب «سازمان تروریستی خارجی» برای تحریرالشام در ژوئیه ۲۰۲۵ نیز گواه این تحول بزرگ در سیاست بین‌المللی است (Reuters, 2025). این تغییر در رویکرد دیپلماتیک بین‌المللی که توسط دولت‌های غربی و آمریکا حمایت شده، نشان‌دهنده تلاش برای استفاده از تحریرالشام به عنوان بازیگری مشروع و متحد بالقوه در بازسازی سوریه است؛ موضوعی که می‌تواند منجر به تحکیم نفوذ این گروه در سطح فرامنطقه‌ای شود و همزمان رودررویی با گروه‌های افراطی دیگر را کاهش دهد. در صورت اثربخشی این سیاست، سوریه ممکن است باز به عرصه تعاملات بین‌المللی بازگردد و بحران طولانی‌مدتش را از فاز نظامی خارج کرده و به فاز سیاسی-اقتصادی بکشانند.

در مقابل، حضور نیروهای دمکراتیک در شمال‌شرق سوریه و تعامل آن با بازیگران بین‌المللی به ویژه آمریکا و برخی کشورهای اروپایی، نشان‌دهنده نقش این گروه در تضمین امنیت مرزهای منطقه‌ای و جلوگیری از بازگشت دوباره داعش یا گروه‌های مشابه است. توافق ادغام با دولت مرکزی، هرچند هنوز تا نهای شدن فاصله دارد اما می‌تواند موجب کاهش تنش‌های منطقه‌ای و افزایش مشروعیت جهانی برای نیروهای دمکراتیک شود (European union agency for

(asylum). ترکیه، یکی از بازیگران مهم منطقه از دیدگاه خود نگرانی‌هایی در مورد نفوذ گروه‌های کردی مانند نیروهای دمکراتیک داشته و بیانیه‌های رسمی خود را پیرامون پیگیری تحولات سوریه مطرح کرده است که نشان می‌دهد اگر نیروهای دمکراتیک بخواهد نقش خود را در ترتیبات آتی تثبیت کند، باید با انتقادات و چالش منطقه‌ای از سوی آنکارا روبه‌رو شود (AP News, 2025). در سطح فرامنطقه‌ای، نتیجه تعاملات این دو گروه می‌تواند بازتعریفی از نفوذ ایران، روسیه، آمریکا و ترکیه در سوریه به همراه داشته باشد. بهره‌گیری از تحریرالشام به عنوان صدای رسمی جمهوری تازه تأسیس سوریه ممکن است راه را برای نزدیکی با کشورهای خلیج فارس و کاهش انزوای دیپلماتیک دمشق باز کند؛ به‌ویژه اگر تحریرالشام بتواند نشان دهد توانایی حفظ امنیت و حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی را دارد (Atlantic Council, 2025).

۶-۳- بعد بازتعریف الگوهای قدرت و مراکز نفوذ جدید

روندهای سیاسی پسااسد موجب شده‌اند الگوهای قدرت در سوریه بازتعریف شوند به نحوی که قدرت دیگر در انحصار نخبگان دولتی سابق نیست بلکه میان چند گروه مهم در شبکه ژئوپولیتیکی تقسیم شده است. نقش تحریرالشام در قدرت رسمی به‌ویژه اگر بتواند رابطه خود را با جامعه بین‌المللی تقویت کند، مرکزیت مهمی در بازی جدید قدرت در سوریه خواهد داشت. این مرکزیت، هرچند پویا و تحت نظارت دائمی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، می‌تواند موجب ثبات نسبی جغرافیای سیاسی سوریه و ادغام نیروهای مسلح در ساختار امنیتی ملی شود. از سوی دیگر، حضور نیروهای دمکراتیک در مدیریت منابع استراتژیک منطقه شمال شرق به‌ویژه نفت، مرزها و زیرساخت‌های کلیدی به‌طرز قابل توجهی مراکز نفوذ سستی در سوریه را تغییر داده است. اگر توافق ادغام با دولت مرکزی به‌طور کامل اجرا شود، نیروهای دمکراتیک به یک مرکز قدرت رسمی تبدیل می‌شود که می‌تواند نقش‌آفرینی گسترده‌تری در سیاست‌گذاری ملی ایفا کند و علاوه بر آن، مدل جدیدی از فرماندهی ارتش و مشارکت قومی را به دمکراسی نوپای سوریه اضافه نماید (European union agency for asylum).

۶-۴- بعد ثبات سیاسی و آینده تحولات سوریه

در نهایت، تعاملات و نقش‌آفرینی تحریرالشام و نیروهای دمکراتیک سوریه بر چشم‌انداز امنیت و ثبات سوریه اثر عمیقی برجای گذاشته است. حضور تحریرالشام در مقام بازیگر رسمی قدرت،

باعث نگاه انتقادی بسیاری از نهادهای بین‌المللی نسبت به رعایت استانداردهای حقوق بشر و حفاظت از اقلیت‌ها شده است که ممکن است بازسازی سیاسی و اجتماعی سوریه را به تأخیر اندازد، مگر آنکه اصلاحاتی قابل ملاحظه در رویکرد حکومتی ایجاد شود (Atlantic Council, 2025). در مقابل، نیروهای دمکراتیک سوریه با ادعای حمایت از مدل‌های مشارکتی و خودگردانی محلی، می‌توانند الگویی برای مشارکت قومی و جانشینی ساختار امنیتی دولت در شمال‌شرق ارائه دهند. این امر، اگرچه می‌تواند به تقویت ثبات محلی کمک کند اما احتمال ادامه تنش با همسایگان مانند ترکیه و توافق کامل با دولت مرکزی را نیز پیچیده می‌کند (Modern Diplomacy, 2025).

نتیجه‌گیری

تحولات سوریه در بازه زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۵ نشان‌دهنده گذار از یک ساختار دولت‌محور سنتی به یک «نظم شبکه‌ای پیچیده» است که در آن بازیگران غیردولتی صرفاً ابزارهای نیابتی قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای نیستند بلکه خود به گره‌های استراتژیک در شبکه ژئوپلیتیک سوریه تبدیل شده‌اند. از اینرو، می‌توان دریافت که بازآرایی قدرت در سوریه نه در سطح کلان (دولت) بلکه در سطح میانی (میدانی و شبکه‌ای) بازتعریف شده است. تحریرالشام و نیروهای دمکراتیک به عنوان دو بازیگر اصلی، با مدیریت پیوندهای شبکه‌ای خود، عملاً معماری امنیتی سوریه را از یک توپوگرافی خطی به یک ساختار چندمرکزی تغییر داده‌اند. تحریرالشام با استفاده از استراتژی «محلی‌سازی شبکه»، توانسته است پیوندهای خود را از هسته‌های افراط‌گرای فراملی به سمت حکمرانی بومی در ادلب سوق دهد. این بازیگر با تبدیل شدن به واسطه مرکزی در توزیع منابع و مدیریت جریان‌های انسانی در شمال غرب، بقای خود را فراتر از سقوط ساختارهای مرکزی دولت تضمین کرده است.

در مقابل، نیروهای دمکراتیک با تکیه بر «تراکم پیوندها» با ائتلاف بین‌المللی و ادغام در ساختارهای اجتماعی-قومی در شمال و شرق سوریه، شبکه‌ای پایدار ایجاد کرده که فراتر از یک نیروی نظامی، به مثابه یک بازیگر شبه‌دولتی عمل می‌کند. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که نظم پس‌اسد، برخلاف تصورات رایج، یک نظم متمرکز یا کاملاً فروپاشیده نیست بلکه وضعیتی

«موزاییکی و شبکه‌ای» است. در این نظم، وزن ژئوپلیتیک بازیگران غیردولتی نه بر اساس مشروعیت حقوقی بلکه بر اساس میزان «مرکزیت» آن‌ها در شبکه‌های مبادله قدرت (امنیت در برابر خدمات) سنجیده می‌شود. تحریرالشام و نیروهای دموکراتیک با کاهش وابستگی به دولت مرکزی و افزایش پیوندهای عرضی با بازیگران محلی و بین‌المللی، «خودمختاری شبکه‌ای» را به عنوان الگوی غالب در گذار به نظم پسااسد نهادینه کرده‌اند.

در نهایت، بازآرایی ژئوپلیتیک سوریه نه با حذف این بازیگران بلکه با «نهادینه شدن» جایگاه آن‌ها در شبکه قدرت امکان‌پذیر است؛ دولت آتی سوریه با یک چالش ساختاری مواجه است: پیوند زدن این گره‌های قدرتمند به یک شبکه ملی، یا پذیرش نوعی «فدرالیسم شبکه‌ای» که در آن مرکزیت قدرت نه در دمشق بلکه در تعاملات میان‌گره‌ای بازیگران غیردولتی و دولت تقسیم شده است. بنابراین، نظریه تحلیل شبکه به ما می‌آموزد که برای فهم سوریه پسااسد، باید از تقابل دوگانه دولت-مخالفان عبور کرد و به مدیریت «جریان‌ها» (پول، اسلحه، ایدئولوژی و مشروعیت) در شبکه‌هایی نگریست که این بازیگران غیردولتی، معماران اصلی آن هستند. گذار به نظم پسااسد در واقع گذار از «سوریه یکپارچه» به «سوریه شبکه‌بنیان» است که در آن ثبات نه محصول تسلط دولت بلکه خروجی تعادل ناپایدار میان گره‌های قدرتمند شبکه است.

فهرست منابع

- امین پور، کوروش (۱۳۹۹). نقش ترکیه در بحران سوریه. مطالعات منطقه‌ای، ۱۰(۲)، ۸۳-۱۰۲.
- باقری دولت آبادی، علی؛ ماهیدشتی، مهدی (۱۳۹۶). آینده سیاسی کردستان سوریه: بیم‌ها و امیدها. مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۶(۲۳)، ۲۵-۲۸.
- برزگر، ابراهیم؛ عالیشاهی، عبدالرضا (۱۴۰۳). تحلیل مخاطرات تحولات ۲۰۲۴ سوریه برای ایران. مدیریت مخاطرات محیطی، ۱۱(۴)، ۳۵۵-۳۶۶.
- پژوهان فر، مرتضی (۱۴۰۴). بررسی نقش جمهوری اسلامی ایران در تحولات سوریه از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۵. راهبرد سیاسی، ۹(۳۲)، ۳۲-۱۶۵.
- تاکید بر تعهدات آمریکا در خارج: دیدگاه شورای دموکراتیک سوریه: washingtoninstitute.org
- جعفری ولدانی، اصغر؛ نجات، سیدعلی (۱۳۹۲). نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه (۱۳۹۳-۱۳۹۰). مطالعات خاورمیانه، ۲۰(۴)، ۱۴۱-۱۷۶.
- چشم‌انداز روند تحولات سیاسی در سوریه: fadaian-aghaliyat.org
- دهشیر، حسین؛ امین آبادی، سیدمحمد (۱۳۹۹). نقش ژئوپولتیک در تشدید بحران‌های بین‌المللی (مطالعه موردی: بحران سوریه). ژئوپولتیک، ۱۸(۱)، ۱۸۷-۲۱۵.
- رحیمی، علی؛ عزتی، عزت‌اله؛ مهدوی حاجیلوثی، مسعود (۱۴۰۰). مناقشات ژئوپولیتیکی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بحران سوریه و تاثیر آن بر قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران. جغرافیای سرزمین، ۱۹(۷۵)، ۵۳-۷۵.
- رضایی، مهدی (۱۴۰۰). رقابت‌های منطقه‌ای و بحران ژئوپولیتیکی سوریه. مطالعات بین‌المللی، ۲۴(۱)، ۷۵-۱۳۰.
- زیبائی، مهدی؛ نجفی، شهلا (۱۴۰۴). سقوط نظام سیاسی سوریه در پرتو نسل چهارم نظریات انقلاب. انقلاب پژوهی، ۳(۵)، ۶۱-۸۲.
- ساجدیان فرد، نجمه؛ هادیان، ابراهیم؛ صمدی، علی حسین؛ دهقان شبانی، زهرا (۱۳۹۸). بررسی آثار تحریم‌های بین‌المللی بر ساختار تجاری ایران: رویکرد نظریه شبکه. اقتصاد و الگو سازی، ۱۰(۳)، ۱-۲۸.
- سعادت، علی؛ آثار تمر، محمد؛ خزایی، هوشنگ (۱۳۹۶). بررسی تاثیر بحران سوریه در تغییر بلوک بندی‌های جدید منطقه‌ای و بین‌المللی. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۸(۲)، ۳۰-۵۷.
- عباسی، ابراهیم؛ پورجم، بهاره، ماندگار، علی (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی جایگاه ارتباطی خاورمیانه شمالی با آسیای مرکزی در مقایسه با سایر حوزه‌های خاورمیانه. فصلنامه اوراسیای مرکزی، ۸(۲)، ۲۸۹-۳۰۹.

- علیپور، جواد؛ قیطاسی، سجاد (۱۳۹۶). آینده پژوهی بحران سیاسی - امنیتی سوریه بر پایه سناریو نویسی. فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، ۷(۴)، ۲۶۷-۲۳۱.
- غلامی رضوانی، امیر؛ افضل، رسول (۱۴۰۱). بررسی مرکزیت ژئوپلیتیکی ایران در منطقه خاورمیانه: مطالعه تطبیقی دوره های پهلوی و جمهوری اسلامی. جغرافیا، ۲۰(۷۵)، ۱۰۵-۷۹.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۸). نگرش شبکه ای به مناطق و تحلیل فرآیندهای آن از دیدگاه تئوری های سیمای ژئوپلیتیک، ۴(۱)، ۱۲۹-۹۶.
- قهرمانپور، کامران (۱۳۹۸). امنیت ملی ترکیه و تحولات شمال سوریه. سیاست خارجی، ۳۳(۴)، ۴۹-۷۲.
- قهرمانپور، کامران (۱۳۹۸). مداخله ترکیه در شمال سوریه: ابعاد امنیتی و ژئوپلیتیکی. سیاست خارجی، ۳۳(۳)، ۷۵-۴۷.
- کردها در قلب تنش سوریه: orientxxi.info
- نیازی، محمدعلی (۱۴۰۴). تحول جبهه النصره به تحریر الشام: دلایل و پیامدها. مطالعات اندیشه معاصر مسلمین، ۱۰(۲۰)، ۱۲۷-۱۰۵.
- Al Jazeera Centre for Studies. (2025). A seismic shift: Toward the integration of the SDF in Syrian institutions. <https://studies.aljazeera.net/en>.
- Ali,najaf et at. (2024).The Root Causes of the Syrian Crisis: Analyzing Internal and External Factors.Remittances Review july 2024. Volume: 9, No: S 3, pp.211-229. ISSN: 2059-6588(Print) | ISSN 2059-6596(Online).<https://doi.org/10.33282/r.vx9i4.11>.
- AP News. (2025). Turkey says it will closely monitor a Syrian government deal with a Kurdish armed group. Retrieved from <https://apnews.com>.
- AP News. (2026). Syrian security forces continue to deploy in Kurdish areas under deal with SDF. <https://apnews.com>.
- Atlantic Council. (2025). Inside Hayat Tahrir al-Sham's diplomatic offensive with Syria's Christians and Ismailis. Retrieved from <https://www.atlanticcouncil.org>.
- Ford, Robert.(2019). THE SYRIAN CIVIL WAR Anew Stage, But is it the Final one. Middle East institutie. Policy paper 2019_8.
- Hafner_Burton, emili m;Kahler,mili;Montgomery, alexander H.(2009). network Analysis for International Relations International Organization / Volume 63 / Issue 03 / July 2009, pp 559 – 592.
- Hafner-Burton, Emilie M. and Montgomery, Alexander H. (2010) "Centrality in Politics: How Networks Confer Power" (2010). Paper .9http://opensiuc.lib.siu.edu/pnconfs_2010/9.

- Hafner-Burton, Kahler & Montgomery. (2009). Network Analysis for International Relations. 559-592.
- International Crisis Group «In Syria's Idlib, Washington's Chance to Reimagine Counter-terrorism» <https://www.ecoi.net>.
- Mehchy.zaki. et at. (2020). Assessing control and power dynamics in Syria De facto authorities And state institutions. Middle East and North Africa programme.
- Modern Diplomacy. (2025). Navigating the New Frontier: SDF-State Relations in Post-Revolutionary Syria. Retrieved from <https://moderndiplomacy.eu>.
- Phillips, Christopher(2022).The international system And the Syrian civil war. International Relations.vol.36(3) 358_381. 2022.
- Pinfold,Rob Geist.(2025).Myth Busting in a Post-Assad Syria.Middle East Policy. 2025;32:3–21. <https://mepc.org/journal/myth-busting-post-assad-syria>.
- Saputra.B.A.(2025). Geopolitics of Power Shifts: Analyzing Hay'at Tahrir al-Sham's Victory Over Assad and the Humanitarian Crisis in Syria. Vol. 23 No. 01.
- Stigall.Dan E.(2020). The Syrian Detention Conundrum: international and Comparative Legal Complexities. Harvard National Security Jornal.Vol.11.
- The Guardian. (2025). Syrian government reaches deal with Kurdish-led SDF to integrate north-east region. Retrieved from <https://www.theguardian.com>.